هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله

۲۴ حوت
قیام مردم هرات

ص۲

در راه برگزاری
کنگرهٔ جمعیت

ص۶

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ چهلم ۲۱ حوت ۱۳۸۹ ۶ ربیع الثانی ۱۴۳۲ - 12 February 2011

اعتراض دار الإنشاء جمعیت اسلامی افغانستان

در ارتباط به تحریف سخنان پروفیسور برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان توسط سایت فارسی بی بی سی!

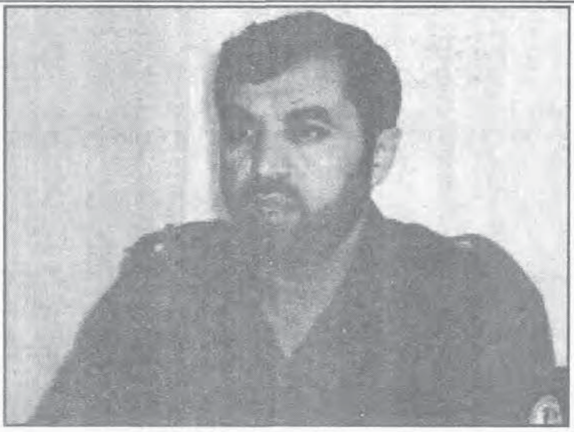
تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۲

رسانه ها اصولا وظیفه دارند تا حقایق، واقعیت ها و سخنان افراد مهم را به صورت درست بازتاب دهند و از حربه های تحریف و سانسور که شیوه دستگاه های استخباراتی است، جدا پرهیز کنند. با تاسف که سایت بی بی سی بار دیگر به تحریف سخنان رهبر جمعیت اسلامی افغانستان پرداخته و از این راه مجال یافته تا در شرایط حساس کشور و ضرورت فوری به استقرار صلح وثبات و نقش مهم و تعیین کننده جوانان، دروغ پراگنی کند. تحریف سخنان استاد توسط بی بی سی پیشینه دارد.

سایت فارسی بی بی سی قبلا به تاریخ سیزدهم جوزای ۱۳۸۹ خورشیدی برابر با سوم جون ۲۰۱۰ میلادی، در گزارشی تحت عنوان: "رییس جرگه صلح: برای مخالفان شرایط سخت نگذاریم"، گزارشی را نشر کرده بود که در بخشی از این گزارش به نقل از استاد چنین نوشته بود: "برهان الدین ربانی به سالهای قبل و برخی از گروه ها و چهره های جهادی از **جمله خودش** اشاره کرد و گفت: "ماهم زمانی مخالف آموزش دختران و حقوق زنان بودیم اما بعدا متوجه شدیم که اینها عملی و واقعی نیست."

در حالیکه پروفیسور برهان الدین ربانی در جرگه مشورتی صلح در سخنرانی اش نه آنگونه که گزارشگر سایت فارسی بی بی سی نوشته، بلکه چنین گفته است: " و من از زبان بسیار از کسان شنیده ام ، گفتند او حرف های که ما داشتیم، حقوق زن را مراعات نمی کردیم، مکتب ها را بسته می کردیم، این قصه های غیر عملی بوده ، یک دوره بوده ، از این به بعد این حرف ها پیش ما قطعا قابل بحث نیست."

ص۷

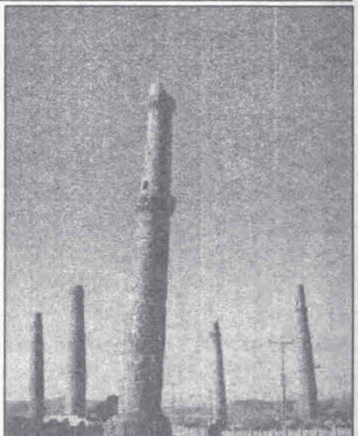


پیام استاد برهان الدین ربانی
رهبر جمعیت اسلامی افغانستان
به مناسبت شهادت مولانا عبدالرحمن سیدخیلی
فرماندهٔ پلیس ولایت قندز

ص۸

د حوت ځلېرويشتمه د هرات د خلکو د سربښندنې ياد

۳مخ



بازهم درآستانهٔ رستاخیز ۲۴ حوت هرات باستان قرار داریم. درست ۳۲ سال پیش در شهر هرات در همین روزها مردم شهید پرور

قیام بزرگ

۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات

نذرالله عنایت

و قهرمان آن ولایت حرکت جسورانهٔ را انجام دادند که سرآغاز پیروزی مجاهدین و افتضاح رژیم دست نشاندهٔ خلق و پرچم آن زمان گردید. هرروزی که از انقلاب و رستاخیز قیام هرات می گذرد، خاطرات و درس های به یاد ماندنی آن برای مردم ما پراهمیت می گردد. درمورد عوامل و نحوهٔ چرخش حرکت، عملکرد مردم درآن وقت،پیش زمینهٔ تاریخی آن روایتگران آن روز گار حرف های گفته اند،

اما به طور قطع در این قیام انگیزهای دینی، فرهنگی، تاریخی، عوامل تبعیض و استبداد در خود داشت که در این جا به طور کوتاه به آن ها اشاره می نمایم.

قاضی نذیر احمد حنفی وکیل هرات در شورای ملی که شاهد صحنه های قیام ۲۴ حوت بود، می گوید: این قیام پاسخی در برابر کودتاگران هفتم ثور ۱۳۵۷ بود که خلقی ها تازه به حاکمیت رسیده بودند و دست به

اعمال وحشیانه زده اند. موصوف انگیزه های دینی را نسبت به جریان های سیاسی با اهمیت می داند و تنها نقش رهبری استاد ربانی را که عدهٔ از جوانان را برای یک رستاخیز بسیج نموده بود تأثیر گذار می داند. وی بدین باور است که ایمان مردم در برابر ظلم وستم، قتل های دسته جمعی که از طرف رژیم صورت می گرفت مردم را وا داشت تا به طور خودجوش با دستان خالی در برابر رژیم الحادی آن زمان بشورند.

به گفتهٔ وی، وقتی مقاومت مردم را خلقی ها در هرا ت دیدند با امید این که انقلاب پوشالی شان از دست نرود، قیام مردمی هرات را به شدت سرکوب نمودند و با شهادت رساندن ۲۵ هزار نفر در کوچه های آن شهر خون جاری نمودند.

در بسیاری از آثار و اسناد نشر شده، گفته شده که در روزگاری که جنبش ۲۴ حوت هرات به وقوع بیوست، لرزهٔ مرگ بر پیکر رژیم انداخت و آنها از ص۵



سفر
سیزدهم

ص۳

توفان سیاسی مصر،
سرآغاز
تحولات بزرگ بعدی

ص۲



مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به سقامت سرک دارلامان دست چپ ترسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

۲۴ حوت قیام مردم هرات

به شهادت تاریخ، واقعاً در موارد زیادی تصمیم، به دست مردم است خصوصاً زمانی که انگیزه ای وجود داشته باشد، مردم آگاهانه بپا خیزند، و در برابر هدف معین قیام نمایند، پیروزی ازآن آنهاست.

طوری که به یاد داریم، در ۲٤ حوت سال ۱۳۵۷ هجری شمسی. بعد از آن که گروه های خلق و پرچم با سرنگون کردن حکومت سردار محمد داوود بر اریکهٔ قدرت کسور تکیه زدند، و با صدور فرامین مبتذل، کستارهای دسته جمعی علماء و دانشمندان و صاحب رسوخ ها و حمله بر معتقدات ملت مسلمان ما خواستند امیال سوم شان را بر ملت ما تحمیل نمایند، مردم با سناختی که از قبل با این گروه ها داشتند و با مشاهدهٔ کارکردهای شان حین به قدرت رسیدن، در اطراف و اکناف کسور با دستان خالی، ولی با عزم متین و نیروی ... و حس ... ستیزی بپا خاستند و قیام هایی را ... حکومت الحادی و دست نشاندهٔ اتحادشوروی ... به راه انداختند.

یکی از ... قیام های مردمی که می توان « قیام ... » نامید، قیام سراسری مردم مقاوم هرات باستان ... که متحدانه بر علیه دست نشاندگان ... به خاطر زدودن فساد و رذیلت و الحاد و محو حکومت خلق و ... قیام نمودند و اندرین راه حدود ۲۵۰۰۰ هزار شهید به پیشگاه پروردگار تقدیم و با خط سرخ شهادت به دشمنان میهن این پیام را نوشتند که جانبازانه به سوی شهادت و آزادی می شتابند اما تسلیم زور و زر و تزویر و الحاد و دهریت نمی شوند.

از ویژگی های قیام مردم شهید پرور هرات، هماهنگی نیروهای نظامی با مردم به خصوص فرقهٔ ۱۷ زلمی کوت، سهمگیری همه اقوام و ملیت ها و اشتراک وسیع مردم را می توان نام برد. ۲۵۰۰۰ شهید در این حادثه، خود نمایانگر اشتراک وسیع مردم است. گرچه قبل و بعد از قیام هرات، قیام های مردمی در واحدهای اداری و شهرهای بزرگ رخ داده است اما وسعت این قیام مردمی در داخل و در سطح جهان انعکاس گسترده داشته و موجب سرافگندگی رژیم گردید.

۲٤ حوت و به شهادت رسیدن ۲۵۰۰۰ هزار شهید در هرات باستان سند زنده ای از مقاومت مردم مسلمان کشور و جنایت و بیرحمی رژیم است که به یادگار مانده است.

در حالی که خاطرهٔ این روز تاریخی و پرافتخار را گرامی می داریم، روح همه شهدای دوران جهاد و مقاومت و شهدای ۲٤ حوت هرات باستان و ۳ حوت مردم کابل را شاد می خواهیم.

توفان سیاسی مصر

پوهنمل سید عنایت الله شاداب استاد دانشگاه کابل

سر آغاز تحولات بزرگ بعدی



تحول سیاسی مصرکه چراغ آن باخون بوعزیز آن جوان تونسی روشن گردیده وکاخ طاغوتی زین العابدن بن علی را در آن کشور در هم کوبید و شعار «بن علی هرب» (بن علی فرار کرد) در فضای استبداد زدهٔ تونس طنین انداز شد، آدرسی بود برای شعله ور شدن ارادهٔ ملی توده های محکوم مصری به پیش آهنگی نسل جوان آن کشوری که به تعبیر دانشمند و نظریه پرداز معاصر جهان اسلام «ذخیره گاه بزرگ نیروهای آگاه و پویا» و به تعبیر برژینسکی تحلیلگر برجستهٔ سیاسی «آتشفشانی که شعله های آن، سرا پای منطقه را فرا خواهد گرفت» می باشد.

در مورد تحول بزرگ مصر که آبشخور رویش این رستاخیز عظیم را کدام جهت و چه منظومهٔ فکری تشکیل می دهد، گونگون طرز دیدها، ابراز گردیده و تاهنوز در محراق توجهٔ صاحب نظران قرار دارد.

حقیقت این است که تحول مصر به حیث یک تحول پرشتاب، همه بازیگران منطقه یی و بین المللی را دست و پاچه کرده و همه در یک حالت گیجی و حیرت زدگی دست و پا می زدند و از خود می پرسند که چه گروهی در عقب آن قرار دارد؟

آیا در عقب این حرکت، بنیاد گرائی اسلامی جا گرفته و زمینهٔ خواهد بود برای ظهور اسلام سیاسی در تحولات خاور میانه، تأثیر آن در مبارزات اسلامی معاصر و تأثیر این تحولات در افغانستان چگونه خواهد بود، و ...؟؟؟

اساساً این نکته را نباید از نظر دور داشت که مطالعهٔ تحولات در هرجائی به صورت عام و تحولات سیاسی به گونهٔ خاص، مستلزم آن است که باید در گام نخست از نگاه تحول و عناصر تشکیل دهندهٔ آن را با فرهنگ حاکم بر آن به بحث و بررسی گرفت در غیر آن چه بسا که نتیجه گیری درست و صحیحی به بار نخواهد آمد.

از شاخص های اساسی تحول مصر که بسا تحلیلگران را به خود مشغول کرده حاکمیت گرایش اخلاقی دربین تحول، دگر پذیری و نماد اسلامی آن است و همین شاخص ها موجب گردیده است که تحلیلگران و خبرگزاران به گونهٔ نمونه، خبرنگار بی بی سی می بگوید که، از دیدن نماد تساهل در برابر شعار زن محجبه به نفع مبارک، حیرت زده شدم که چگونه جوانان احساساتی میدان تحریر در برابر نظر مخالف خویش ، از خود بردباری نشان دادند. خاستگاه این حیرت زدگی را در کجا باید ...؟

خ... گاه این فرهنگ دگرایش و تحمل پذیری را باید در آن آموزه های فرهنگی جست که نسل جوان مصر بعد از گذار این کشور از مرحله فریفتگی به فرهنگ های مهاجم و خود باختگی، وارد آن گردیده اند و این خود نتیجه خود آگاهی نسل مصر از داشته های معنوی و آموزه ها و بازگشت به خودی معنوی آن است که به نمونه های آن در میثاق مدینه بحیث نخستین قانون اساسی دولت نو پای اسلامی در آنجا، بر می خوریم و می بینیم که تحمل و دگرپذیری تا چه حدی در آن بازتاب یافته است.

بنا برآنچه گفته آمد، این تحلیل که حالا جنبش های اسلامی و یا علمبرداران اسلام سیاسی در مصر «بیش از گذشته ماهیت مدنی یافته و عوامل ان را هم خشونت و سرکوب و ... می دانند، یک تحلیل همه جانبه نبوده و علت اساسی این تحولات در مبارزات معاصر مصر را باید در بازگشت به خودی نسل جدید مصر، جست.

حالا پاسخ به این پرسش که در وراء تحول مصر چه جریاناتی قرار دارد، البرادعی یا اخوان المسلمین و یا ... آن قدر مهم نخواهد بود که کدام جهت و چه گروه و یا فردی در عقب آن قرار دارد.

پاسخ این گونه پرسش ها را باید در نماد عملی رستا خیز بزرگ میدان آزادی بخوانش گرفت.

وجود صف های طویل و عریض از زنان محجبه در میدان آزادی، شعار های الله اکبر، بر پائی نماز های پنجگانه و نماز های جمعه به جماعت و ... همسوی مسلمانان و مسیحیان، و عقد ازدواج ها با مراسم اسلامی، همه و همه گویای این امر است که داستان و حکایت تحول مصر یک داستان برخاسته از متن ملت مصر و فرهنگ اسلامی آن است که نا دیده گرفتن نقش اندیشمندان و متفکران مربوط جنبش اخوان المسلمین در گسترش این فرهنگ، کاری خواهد بود بدور از انصاف و نباید نقش فدای علامه ... ساوی را در آغازین روز های قیام های تونس و مصر نادیده انگاشت که گفته بود: «اگر چپی هستید یا راستی، اگر سکولر هستید یا متدین، اگر مسلمان هستید یا مسیحی همه و جیبهٔ شرعی دارید که وارد خیابان ها گردیده و این نظام های فاسد و مستبد را نابود سازید...»

نکتهٔ دیگری که در تحول سیاسی خاور میانه، نباید از نظرها دور باشد همانا که پیام این تحول به جهان به گونهٔ عام ... برنامه ریزان سیاست جهانی آن به گونه خاص این است که باید در قرائت خویش از ملت های مسلمان تجدید نظر نموده و بنا به گفتهٔ «ژان ژنه» نویسنده ... فرانسه به «عرب ستیزی» (اصطلاحی همان اسلام ستیزی) پایان دهند.

آری توفان سیاسی مصر سر آغاز تحول های بعدی بوده و بعد از این ملت های مسلمان نمی توانند در برابر تهاجمات فرهنگی و دور نگهداشتن این ملت ها از داشته ها ملی شان، خاموشی اختیار کنند، همان گونه نمی توانند در برابر این هجمه های اقتصادی و چپاول سرمایه های ملی سکوت را برگزینند که چگونه سر مایه های آن ها را به معامله می گیرند و حرف اخیر هم در این راستا این که، کسانی که می خواهند در ارتباط به نهضت اسلامی افغانستان و پیوند آن با جنبش اخوان المسلمین چیزی بنویسند، وظیفه دارند در مرحلهٔ نخست، نهضت اسلامی افغانستان را به گونهٔ اساسی مورد مطالعه قرار داده و در مورد شخصیت های کلیدی آن آگاهی کامل یابند.

به گونهٔ مثال، زمانی که در انترنیت به طهار نظر یکی از کسانی که در این گونه موارد نوسته می کنند، بر خوردم، دیدم که انجیر حبیب الرحمن اولین منشی جمعیت را در جملهٔ اشخاصی به حساب گرفته است که گوئی مصر رفته و در آنجا به فکر اخوان المسلمین آشنا گردیده است در حالی که انجنیر حبیب الرحمن به حیث محصل پولی تخنیک نه مصر رفته و در آن از اخوانی کسب معرفت سیاسی کرده است. و همین گونه است قضاوت ها در بارهٔ شهید انجنیر مسعود که تعدادی آغاز عملیات چریکی او را در نوشته های خود، از فلسطین می دانند.

ابوبکر سبزوار

غیرنظامیان قربانی تاکتیک های رزمی و آزمایشی سلاح های جدید

در چند هفتهٔ اخیر نیروهای خارجی و طالبان جنگ خونین علیه مردم غیرنظامی را به راه انداخته اند. خارجی ها در ولایت کنر در دو عملیات حدود هشتاد نفر را که عمدتا اطفال بودند به شهادت رسانیدند. کمیسیون موظف که از طرف حکومت برای تحقیق در این خصوص به کنر رفته بود تائید می کند که کشته شده ها همه غیرنظامی شامل زنان، اطفال و پیرمردان بودند.

در اکثر موارد، خارجی ها به سادگی منکر کشتن غیرنظامیان می شوند که در مورد اول در غازی آباد که حدود هفتاد نفر را کشتند، چنین شد اما وقتی در مورد استفاده از سلاح های آتش زا که موجب سوختگی شدید در قربانیان از جمله اطفال شده است از آنان سوال شد، یکی از فرماندهان نظامی امریکا ضمن انکار استفاده از سلاح های آتشزا علیه مردم غیر نظامی به خصوص اطفال گفت که در افغانستان پدران به منظور تنبیه اطفال شان، دست و پای آنها را می سوزانند!

در یک مورد دیگر طیارات امریکایی نه طفل را در ولایت کنر هدف قرار داده کشتند و بعد جنرال پتریوس از این کار معذرت خواست! ببخشید، اشتباه شد! به همان سادگی که مثلا من و شما در یک محل پر ازدحام اشتباها به کسی تصادم می کنم و بعد معذرت می خواهیم!

امریکایی ها از آغاز حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ دست به استعمال سلاح های خطرناک زدند از جمله استفاده از بمب هایی که دارای پوستهٔ یورانیم ضعیف شده است. این سلاح ها روی محیط زیست و انسان و نیز حیات وحش تاثیرات ناگوار از خود برجا می نهد.

عمل کردهای امریکا و متحدین این کشور علیه مردم غیرنظامی در افغانستان و عراق را می توان تا حدی به نژاد پرستی رابطه داد اما سوال اینست که چرا طالبان دست به جنایات مشابه می زنند! اگر در گذشته در اثر حملهٔ انتحاری آنان کسانی کشته می شدند و یا با انفجار ماین، غیر نظامیان آسیب می دیدند، به این دلیل که هدف اصلی کشتار غیرنظامیان افغان نبوده و این کار به صورت قصدی صورت نگرفته است، تاحدی قابل توجیه بود اما وقتی غیرنظامیان مستقیما هدف قرار می گیرند و مشخص است که هدف از حمله فقط کشتن آنان بوده است، جایی برای توجیه باقی نمی ماند.

چندی قبل سازمان ملل متحد طی گزارشی از کشته شدن غیرنظامیان در جنگ افغانستان ابراز نگرانی نمود و تعداد افراد غیر نظامی کشته شده به دست طالبان را بیشتر از کشته شده ها به دست نیروهای خارجی دانست.

طالبان نیز طی اعلامیهٔ حملات را تقبیح کردند. اگر واقعا طالبان کشتار غیرنظامیان را عملی شنیع و ضد اسلامی می دانند پس عملکرد مشابه خود آنان علیه مردم نظامی را چگونه می توان توجیه کرد؟ در گذشته گفته می شد که رهبری تحریک طالبان روی رده های پائین این گروه نفوذ فوق العاده دارد به حدی که هیچگاه فرماندهان نظامی از اوامر رهبری سرپیچی نمی کنند، اما اکنون این وضع کاملا دگرگون شده است. رهبری طالبان کشتار غیرنظامیان را عمل وحشیانه می داند اما در سطوح پائین هیچ توجهی به حفظ جان غیرنظامیان مشهود نیست و مسوولیت این گونه اعمال وحشیانه را نیز سخنگویان این گروه به عهده می گیرند.

عملیات اخیر طالبان به خصوص در کابل، کندز، جلال آباد و خوست که به کشتار تعداد زیادی از مردم غیر نظامی منجر شد نمایانگر تغییر در تاکتیک های طالبان است و این مسئله می تواند برای مردم غیر نظامی نگران کننده و خطرآفرین باشد.

طالبان در گذشته به القاعده اجازه ندادند تا آنگونه که در عراق عمل کردند، و به کشتار های وسیع غیرنظامیان در افغانستان دست بزنند اما اکنون به نظر می رسد که میان رهبری و رده های پائین طالبان نوعی انشعاب به میان آمده و احتمالا تند روان نزدیک به القاعده، در عمل، رهبری را از ملا محمد عمر ربوده اند.

جنگ طالبان با نیروهای خارجی و افغان یک جنگ چریکی است و جنگ چریکی بدون همکاری مردم هرگز شانسی برای پیروز شدن ندارد. اینکه طالبان با مردم غیرنظامی در عمل اعلام جنگ داده اند به معنی ناامیدی آنها از مردم تلقی شده می تواند.

طالبان در یک اعلامیهٔ دیگر در مورد اجازه دادن به پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان گفته اند که پایگاه دایمی به معنی اشغال دایمی است و با آن خواهند جنگید و مردم افغانستان را به مخالفت با این طرح تشویق می کنند اما در عمل دست به اقداماتی می زنند که حاصل آن می تواند تشویق مردم به قبول پایگاه های دایمی امریکا باشد. اینگونه تضاد های فاحش در گفتار وعمل طالبان می تواند ناشی از نوعی سردرگمی و یا حتی اختلاف میان رهبری و سطوح پائین تر در میان طالبان باشد.

کشتار غیرنظامیان می تواند این نگرانی را تقویت نماید که با خروج نیروهای خارجی، وضع در افغانستان بدتر خواهد شد و این مسئله می تواند حمایت مردم از پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان را تقویت نماید. در حالیکه طالبان خروج کامل نیروهای خارجی از کشور را به عنوان شرط اول مذاکره با دولت قلمداد کرده اند. اگر آنان واقعا خواهان خروج کامل نیروهای خارجی اند پس به چه دلیل نگرانی از آینده را در ذهن مردم تقویت می کنند که می تواند به ادامهٔ حضور نیروهای خارجی در افغانستان کمک کند.

د حوت خلیرویشتمه د هرات د خلکو د سربښندنې یاد

بت شکن

زمونږ د هیواد معاصر تاریخ هم لکه د تیر په څیر د افغان ولس له سربښندنو څخه ډك تاریخ دی د ۱۳۵۷ لمریز کال د غویي د اومې نیټې له کودتا وروسته چې افغان ولس له کوم ناورین سره مخ شوی دی پدې دوران کې د روسي ښکیلاك پر خلاف افغان ولس د خپلې مبارزې او سربښندنې ګڼې تاریخي ورځې او ویاړونه د تاریخ په غیږ کې لري چې پکې د حوت څلیرویشتمه نیټه هم یوه تاریخي ورځ ده؛ پدې ورځ د هرات د مسلمان ولس هغه ملی پاڅون ترسره کړ چې د زرګونو هیوادوالو په شهادت تمام شو.

لکه چې د ۱۳۵۸ لمریز کال د حوت د میاشتې په دریمه نیټه د کابل مسلمان او غیرتي ښاریانو د پخواني شوروي اتحاد د ښکیلا ککګرو ځواکونو او د ګوډاګي رژیم پر خلاف ملی قیام ترسره کړ، همدارنګه د حوت په څلیرویشتمه نیټه د علم او فرهنګ ولایت هرات، عام ولس هم د وخت د ګوډاګي کمونستي رژیم پر خلاف داسې ستر تاریخي پاڅون وکړ چې د نارینه و او ښځینه په شمول ټول ولس او هراتي ښاریانو پکې برخه اخستې وه.

خو د وخت ظالم او مستبد ګوډاګي رژیم پر ځای ددې چې د افغان مجاهد ولس له عام پاڅون څخه ع
برت واخلي او د هرات د خلکو دغه ستر تاریخي پاڅون په آیینه کې خپل ځان وپیژني، د هرات په ولس یې له ځمکې او هوا څخه د مرمیو او ګولیو داسې باران جوړکړ چې زمونږ په هیواد کې یې هم د لاسپوڅي رژیم د بادارانو لینن او ستالین د دورو هغه ظلمونه تازه کړل چې هغوې په روسیه کې ترسره کړي وو. او د خپل مظلوم او میړني ولس پر خلاف یې د توپونو، ماشینونو او هیلکوپټرو له ګولیو او مرمیو ډکې سینې خالي کړې او زمونږ په زرګونو هراتي هیوادوال یې په ډیر بې رحمانه توګه شهیدان کړل چې د همدغو هراتي هیوادوالو، د کابل ښاریانو او د افغانستان په ګوټ ګوټ کې د مجاهد ولس د سرتاسري پاڅونو په نتیجه کې د وخت مستبد او ګوډاګي رژیم د افغان ولس له کرکې او مقاومت سره مخ شو او د همدغو شهیدانو د وینو رنګ وو چې پیل شوی افغان مبارك جهاد یې بریالیتوب ته ورساوه.

د هرات د خلکو لخوا د حوت په څلیرویشتمه نیټه د ملی پاڅون په نتیجه کې د شهیدانو شوو هراتي هیوادوالو اجتماعي قبرستان (چې د مجاهدینو د واکمنۍ په دوره کې پرې تاریخي یادګار جوړ شوی دی) اوس هم د افغان ولس د سربښندنو او جهادي ولولو هغه ستر تاریخي یاد دی چې تاریخ به یې تل د کمونستانو لخوا د خپل ولس پر خلاف د دښمنۍ د ثبوت په توګه په خپل غیږ کې یاد ساتي.

څکه ددې تاریخي یادګار په څیټه کې داسې انځورونه هم شته چې انساني غوني زیږوي د نارینه وو په شمول زمونږ د شهیدانې شوو خویندو جسدونه چې له برقعو سره ښخ شوي او هم د کوچنیانو جسدونه. په سترګو کیږي چې د کمونستي رژیم په بربریت او ولس دښمنۍ دلالت کوي. روح دې د هغو شهیدانو ښاد وي چې له خپلو اسلامي ارزښتونو څخه د دفاع په منظور یې د پخواني شوروي اتحاد او هر ښکیلا ککګرو پر خلاف مبارزه کړې او خانونه یې پدې لیار کې شهیدان کړی دی.

پژوهشی پیرامون ادیان شناسی تطبیقی

سیری در ادیان رایج جهان

(سید احمد اشرفی)

ادیان چین و جاپان

آموزه های لائوتسه:

لائوتسه، مانند کنفوسیوش مدعی طرح دین و آیین جدیدی نبوده بکله عقائد، اساطیر، خرافات، سنن و اصول قدیمهٔ چین را با برخی از مفاهیم و تعالیم کیش بودایی - که سخت به آن متأثر است - با افکار و اندیشه های فلسفی خود درهم آمیخته، تحت عنوان تائو یا طریقت در اختیار مردم گذاشته است. دین تائو بر خلاف آیین کنفوسیوش که توجه خود را بیشتر به سیاست و اصلاح جامعه مبذول داشته است - در پی رهائی و نجات فرد است. و به انزوا و تجرد و بی غرضی و بی تفاوتی در برابر مسئولت های اجتماعی توصیه می کند.

تعالیم اعتقادی و فلسفی تائو چنان غامض، متناقض و پیچیده است که حقیقت آن را کسی درک کرده نمی تواند. حتی مؤمنان به تائو، خود اعتراف نموده می گویندکه کسی که از آیین تائو خبری دارد، چیزی نمی گوید و کسی که می گوید، چیزی نمی داند. حتی لائوتسه خودش در کتاب (تائو توکینگ) اذعان می کند که تعریف تائو امر محال است و این قدر می توان گفت که هر کی خود را با تائو هماهنگ کند، به عالی ترین درجهٔ سلامت و سعادت می رسد. او می گوید: تائو آرام و خموش و بی آواز است، دیده و شنیده نمی شود و فقط در حالت کشف و شهود شناخته می شود. تائو همه چیز را به وجود می آورد. تائو همواره ساکن و راکد است ولی در عین حال هیچ چیزی نیست که نکرده باشد.

پدیده های بزرگ طبیعی و ارواح اجداد در دین تائو پرستش می شونده و در پهلوی آن ها امروز خود لائویی دیده وحدت الوجودی داشته، هدف نهائی را در رهائی انسان فانی از قیود و تعلقات مادی و رسیدن به مقام وحدت وجود، که متحد شدن با ذات باقی و نیل به جاویدانگی است می داند.

در تائو عالم آخرت و دوزخ و بهشت وجود ندارد، بکله پاداش نکو کاران صحت و طول عمر و جزای بد کاران بیماری و کوتاهی عمر است.

از نگاه اخلاقی، تعالیم تائو به بی تفاوتی و بی اعتنائی توصیه می کند به این معنی که آدمی باید به تقدیر تن دهد و جهان را آنچنانکه هست، بپذیرد و در تغییر آن کوششی انجام نده و لائوتسه می گفت: هیچ کار مکن به باور او با هیچ کار نکردن تمام کار ها انجام می پذیرد او به پیروانش توصیه می کند که برای کامیابی تلاش نکنند زیرا هر کسی در زنده گی تلاش کند زود هلاک می شود. می گوید: آرزو کنید که آرزو نکنید. و از همه شگفت آورتر این که، در نظر لائوتسه، دانش نه تنها فضیلت بار نمی آورد، بلکه بر عکس مایهٔ ازدیاد فساد و رذالت می شود. خواندن و مطالعه نه تنها فائده ای ندارد، بلکه مضر هم هست زیرا ازدیاد دانش سبب افزایش تشویش و نگرانی می گردد. او می گوید: یاد بگیرید که یاد نگیرید (بی خبرشو که خبر هاست در این بی خبری) عالی ترین نوع دانش نزد لائتوسه در نزدیک ترین جا یعنی هر دلی وجود دارد، لهذا سفر کردن برای تحصیل علم کار بیهوده ای است.

و سخنوران ارشادگری نظیر اقبال نیز باید با الهام از او خروشی از سرتأثر ودرد، سردهند و به گونهٔ طبیبی حاذق، نسخه هایی برای بیماری وی تجویز کنند.

ایـن شعردلنشین وشیرین به طرزانگبین، ازمفکربزرگ اسلام (علامه محمد اقبال لاهوری) است:

ای فراهم کرده از شیران خراج
گشته ای روبه مزاج از احتیاج
خستگی های تو از ناداری است
اصل درد توهمین بیماری است
می رباید رفعت از فکر بلند
می کشد شمع خیال ارجمند
از خم هستی می گلفام گیر
نقد خود از کیسهٔ ایام گیر
خود فرود آ ازشتر مثل عمر
الحذر از منت غیر الحذر
تا به کی دریوزهٔ منصب کنی
صورت طفلان زنی مرکب کنی
فطرتی کوبر ملک گردد نظر
پست می گردد ز احسان دگر
از سوال افلاس گردد خوار تر
از گدایی گدیه تر نادار تر
از سوال آشفته اجزای خودی
بی تجلی نخل سینای خودی
مشت خاک خویش را ازهم مپاش
مثل مه رزق خود از پهلو تراش
گرچه باشی تنگ روزو تنگ بخت
دررهٔ سیل بلا افگنده رخت
رزق خویش از نعمت دیگر مجو
موج آب از چشمهٔ خاور مجو
تا نباشی پیش پیغمبر خجل
روز فردایی که باشد جان گسل
ماه را روزی رسد از خوان مهر
داغ بردل دارد از احسان مهر
همت از حق خواه و با گردون ستیز
آبروی ملت بیضا مریز
آنکه خاشاک بتان از کعبه رُفت
مرد کاسب را حبیب الله گفت
وای برمنت پذیر خوان غیر
گردنش خم گشتهٔ احسان غیر
خویش را از برق لطف غیر سوخت
با پشیزی مایهٔ غیرت فروخت
ای خنک آن تشنه کاندر آفتاب
می نخواهد از خضر یک جام آب
ترجبین از خجلت سایل نشد
شکل آدم ماندو مشت گل نشد
زیر گردون آن جوان ارجمند
می رود مثل صنوبر سربلند
در تهی دستی شودخود دارتر
بخت او خوابید و او بیدارتر
قلزم زنبیل سیل آتش است
گر ز دست خود رسد شبنم خوش است
چون حباب از غیرت مردانه باش
هم به بحر اندر نگون پیمانه باش.

چه اندرزهای زیبا وچه پیامهای دلربا وچه نکته های آموزنده، بدیع وجان فروزی که انسان می تواند از این شعردلپذیزبرگیرد.

واقعاً که برخی ازشعرا چه نکته های ظریف وچه درسهای ارزشناکی ارائه می دهند که خوانندهٔ صاحب درک و احساسی از هر مصرع آن جانی تازه می گیرد و ازهرجرعهٔ جام ابیات آن مست می شود وبه رقص می آید؛ درعین اینکه می تواند در یابد دوای دردهای ژرفش درلابلای کلام شورآفرین آنها نهفته است .

چنین شاعران، تنها درد وآلام خودرا ترجمانی نمی کنند ، بلکه بیشتر به درد ورنج ومشکلات افراد جامعه می پردازند . یعنی رسالت بزرگ خویش می دانند تا همواره همنوای رنجکشیدگان باشند.

وبه عبارت دیگر، وقتی که می نگرند کوله بارسختی ومشکلات دوش انسان، آنهم انسان مسلمان را خم ساخته ،مسلمانی که توانسته دساتیرارزشناکی ازفرامین رهبرعظیم الشان اسلام(صلی الله علیه وسلم) را معیاربرتری خویش قراردهد و باکمال شهامت توفیق راهروی در طریق آن را رفیق خود بسازد تا باهرگونه درد گرسنگی ومشکلات توانکاه دیگرپنجه نرم کند،اما هرگزحاضرنشود دربرابرتندیس احتیاج سرتسلیم فرود آورد...، اینجاست که شاعران به عنوان رجزخوانان عرصهٔ آزمون بزرگ ونبرد به وصف چنن پهلوانان پیروزمند مدیحه می سرایند، یلان پیروزمندی که حالا موفق بر به دست آوردن



گرانبهاترین مدال تقدیرشده اند ...!

هرگاه انسان نیازمند نتوانست دربرابردردها وسختی ها تاب وتحمل ازخود نشان دهد، پرواضح است که جای فضایل ذاتی وملکات را به رذایل ذاتی سپرده و روح خود را نیز اذیت کرده وبه بند اسارت کشانده است!

ازهمین روست که گفته اند:

" ملت ها درقلب ومغزشاعران متولد می شوند..."

شاعرانی که می خواهند حالی بسازند که انسان های جدا افتاده ازآغوش معنویت و فرهنگ والای خودی، باید به اصالت خویش بازگردند وبه رشدهرچه بیشترمعنوی خود بپردازند.

رابطهٔ مردم با شاعر- طوری که فوقاً اشاره شد- رابطهٔ یکجانبه نیست، بلکه سخنوران نیزدر دل مردم شان حضوری قوی وتاثیرگذار دارند. چنانچه علامه اقبال می گوید:

شاعراندرسینهٔ مردم چودل
ملتی بی شاعری انبار گِل
سوزومستی نقشبند عالمی است
شاعری بی سوزومستی ماتمی است

پس باید که سوزوکلام وپیام چنین شاعران را آویزهٔ گوش کرد، زیرااینها – قسمی که گفته امدیم– با الهام ازدساتیرالهی ورهنمود های روشنگرانهٔ ارمغان اورسعادت بشری (صلوات الله وسلامه علیه) چراغ رهنمایی درفرا راه انسان های سرگشته وحیران قرارمی دهند .

آری همین ها اندکه ازسردلسوزی ونیت خیرارادهٔ خدمت برای بشریت، با تکرار، یاد آورمی شوند که :

روح را نباید دراسارت قرارداد وموجب اذیت وآزار آن شد.

در بند قرار ندادن روح و متجلی شدن ملکات، زمانی میسرمی شود که انسان در برابر انسان دیگر، به استغنا متوسل گردد. سختی ها ومشکلات را باهمت بلند پذیرا شود، اما آبرو ریزی را هرگز نه!

یعنی به هیچ قیمتی حاضرنگردد دست نیازبه سوی کسی درازکند، خاصه اگراین مشکل، مشکل اقتصادی ومشکل مادی باشد!

زیرا، آرامش حقیقی انسان وروان آن درطلب نکردن است.

چنانچه میرزاعبدالقادربیدل می گوید:

مشوغافل زوضع فقر، اگرآرام می خواهی
چوصحرا خاکساری نیست بی دامان مقصودی

وبازهم گلبانگ رسای اوست که همواره گوش جان را می نوازد:

عرض حاجت چه خیال است به خاکم بزند

آری، اوست که گویی ازمخاطبینش می پرسد: چرا نمی دانید:

عمریست که بازارکرم گرد کساد ست
اینجا به جزآب رخ سایل چه فروشند؟

انسان ازیمن شعوری که خدا نصیبش کرده، باید نیک بداند:

چشمهٔ فیض قناعت غم خشکی نکشد
آب یاقوت به صد سال نمی گردد کم

وباید با نیروی خرد خدا دادش پی ببرد:

جاه واقبالی که ساز دستگاه های وهوست
نزد مردم جمع مال وپیش مردان آب روست

گویا او به دنبال استدلال هایی که کرده، می افزاید: اگرآیینهٔ نفس را پرداز ندادی، ازخاکستربی حاصلی سخت شرمنده خواهی گشت:

خجل چون صبح ازخاکستربی حاصل خویشی؛

علتش، چنانچه گفته شد:

نشد آیینه ای را یک نفس پردازمی کردی!

وقتی که بیدل می گوید:

بهرحاجت پیش هرکس رونباید ساختن
خفت این تصویررا آخرزگالی می کند،

ویا:

هرچندآستان کرم تشنهٔ وفاست
آب رخ طلب نتوان ریخت باربار،

ایـن، به مفهوم آن است که سربلندی وتجلی فضایل ذاتی انسان درگرو استغنای وی است ولو که گرفتارسختی های ازپای درافگنی گردد! زیرا درسوال نمودن وپیش کردن عرض حاجت، بنای آبرو وحیثیت فرو می ریزد وکابوس خجلت برآدمی یورش می آورد !

و– چه سخت است شرمساری!

" خجالت صد قیامت صعبترازمرگ می باشد!"

واحتیاج ننگ دوش همت انسان است.چنانچه بیدل می گوید:

احتیاج غیربیدل! ننگ دوش همت است
همچوخورشید ازلباس عاریت عریان شدیم.

ودرجای دیگرازنظربیدل، خوپذیری به حاجت ، معادل است با برباد رفتن ناموس حیا:

ترک حاجت گیرناموس حیارا پاس دار
تالب ازخشکی بر آب رو نیاراید پلی

واین نکتهٔ ظریف نیزازاوست که دربیتی همت ارباب فقر وجرئت مستغنیان را درخور ستایش وتمجید می داند:

جرئت ستای همت ارباب فقرباش
کزگرد آرزو کف محشرشکسته اند

داشتن همت والا، فقیررا وامی دارد تا ازناداری، اندوه به دل راه ندهد و باراضطراب ونگرانی را بردوش نکشد:

مخمل ودیبای جاهم گرنباشد گومباش
بوریای فقرهم تدبیرخوابم می کند

فقر، درراستای شکستن غروروعجب وخود خواهی – که ازجملهٔ رذایل اخلاقی محسوب می گردند– نقشی برازنده وبه سزایی دارد وبا فقراست که می توان به اصلاح طبایع پرداخت:

نیست ممکن بیدل اصلاح طبایع جزبه فقر
خلق را آدم همین بی دستگاهی می کند.

مشکل فقروتنگدستی، تنها با سوال ودست نیازبه سوی کسی درازکردن رفع نمی شود، بلکه با کار و قبول زحمت، برطرف می گردد.

کار کردن وریختن عرق جبین وتحمل رنج آبلهٔ دست، به مراتب آبرومندانه تر از بیکار زیستن وکار وفعالیتی را برنگزیدن است.

کار باوصف مشقت ظاهری، فوایدی دارد که بی کاری وتنبلی ندارد. یکی ازاین فایده ها ان است که به قول" ولتر" انسان را ازسه بلای بزرگ نجات می دهد:

افسردگی، فسق واحتیاج!

ازهمین روست که دانشمند یادشده مشغول نبودن وکارنکردن را، با زنده نبودن یکی می داند.

پس باید کارکرد وگرد ذلت آفرین دریوزگی را از رخسار دل وجان شست وبه قول بیدل:

تلاش رزق داری دست برهم سوده سامان کن
دراین ویرانه زین دست آسیا بسیارمی گردد.

گرانجانی وتن به غفلت دادن ، خفت پذیری است و کمال بی همتی!

بیت زیرین حضرت بیدل را نیزدر بایگانی حافظه می سپاریم:

گرانجانی مکن تاننگ خفت کم کشد همت
که هرکس مدتی یکجا نشیند لنگ برخیزد!

کار به تعبیر"دیدرو"به کوتاهی ایام ودرازی عمرمنجرمی شود و"گازوبون" به این باوراست:

" انسان اگرناخوش باشد وکاربکند، بهترازآن است که سلامت باشد وبیکاربنشیند." چون به گفتهٔ "پاسگال" مصدرتمامی مفاسد، بیکاری است!

بیدل نیزبه زبان شعرهایی همگون با سخنان دانشمندان فوق الذکردارد که ارائهٔ یک بیت آن حسن ختام این بخش ازنوشته درباب استغنا قرارگرفته است:

جهد می باید، فسردن یکقلم بی جوهری است
تیغ چون ابرو زبیکاری تبر دم می شود.

●

(ادامهٔ همین بحث را درشماره بعدی ملاحظه خواهید کرد. (ان شاءالله))

....

* **غرض**: آرزومند شدن، مشتاق شدن «آرزومندی» قصد، حاجت، هدف، نشانهٔ تیر، اغراض جمع، در فارسی به معنی دشمنی و قصد و اراده به صلاح خود و زیان دیگری نیز می گویند... (فرهنگ عمید)

یادآوری:

رویکردها ومنابع مطالبی که مورد استفاده قرارگرفته اند، درپایان جستار# استغنا # ارائه خواهیم داشت .

سفر سیزدهم!

وحید مژده

می گویند آریائی های قدیم عدد سیزده را نحس می شمردند و روز سیزدهم بعد از نوروز را در خانه و زیر سقف سپری نمی کردند. هرچند نحس شمردن عدد یا روز خاص جز خرافات چیزی بیست اما گاهی جریاناتی به میان می آید که انسان بی اختیار به یاد نحسی عدد سیزده در باورهای گذشته می افتد.

روز دوشنبه ۱۶ حوت رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا در یک سفر از قبل اعلام ناشده وارد افغانستان شد که سیزدهمین سفر وی به عنوان وزیر دفاع امریکا به افغانستان بود. این سفر بدنبال تنش در روابط میان واشنگتن و کابل صورت می گیرد که حامد کرزی از کشتار غیرنظامیان به دست نیروهای امریکایی به شدت انتقاد نمود و آنرا غیر قابل قبول خواند. حامد کرزی در برابر این اقدام امریکایی ها در ولایت کنر، معذرت جنرال پتریوس را نپذیرفت. مشرانو جرگهٔ افغانستان نیز در اعتراض به این اقدام امریکایی ها از آنها خواست که به این کشتارها پایان دهند. رئیس کمیسیون سمع شکایات مشرانو جرگه به صراحت گفت که اگر امریکایی ها دست از این کار برندارند مردم افغانستان باید علیه آنان دست به قیام بزنند.

بهرحال به نظر می رسد که برای جلوگیری از بدترشدن وضع، لازم بود تا رابرت گیتس به افغانستان بیاید و شخصا به خاطر این کشتارها از حامدکرزی عذرخواهی کند. او در میدان هوایی بگرام مورد استقبال جنرال پتریوس فرماندهٔ نیروهای امریکا و ناتو در افغانستان قرار گرفت و در سفر دو روزه به کابل از نیروهای این کشور در ولایات هلمند و قندهار دیدن نمود و با حامد کرزی نیز ملاقات کرد.

جف مورل سخنگوی مطبوعاتی رابرت گیتس به خبر گزاری فرانسه گفت که سفر گیتس به منظور تصمیم گیری نیست اما وی با دیدن از مناطق مختلف افغانستان، پیشرفت های سه ماه اخیر را مورد بررسی قرار خواهد داد. قرار است برنامهٔ خروج نیروهای امریکایی از ماه جولای ۲۰۱۱ آغاز گردد.

نخستین سوال در این باره اینست که در قدم اول به چه تعداد سرباز امریکایی از افغانستان خارج خواهد شد؟ گیتس به این سوال جوابی نداد اما بعضی از کارشناسان امور نظامی در افغانستان به این باور اند که تمام نیروی نود وهفت هزار نفری امریکا که در افغانستان مستقر اند، نیروی آماده برای رزم نیستند بلکه تعداد کمی از آنان در عملیات رزمی سهم می گیرند. احتمال دارد که در قدم اول، سربازانی از افغانستان بیرون بروند که به وجود شان ضرورت زیاد احساس نمی شود.

اما قطع نظر از اینکه نیروهایی که خارج می شوند رزمی اند یا غیرمحارب، این مسئله برای تقویت روحیهٔ مخالفین مسلح دولت افغانستان بسیار مهم است. اینکه نیروهای امریکایی در شرایط ادامهٔ جنگ افغانستان را ترک می کنند به این معنی است که آنها از پیروزی در این جنگ مایوس اند و این به معنی شکست آنهاست. بنابراین همانگونه که پیشبینی می شود، سال آینده سالی پر چالش تر از ده سال گذشته خواهد بود. نیروهای امریکایی هم گفته اند که پیروزی های به دست آمده در طول زمستان را نمی توان "پایدار" خواند.

حامد کرزی در این سخنرانی خویش، آینده را سالی حساس و مهم برای افغانستان خواند و برای مقابله با چالش های ملی و بین المللی که به قول وی "بحران آفرین و حساس خواهد بود و افغانستان با رقابت های ملی و منطقه یی مواجه خواهد شد" مردم افغانستان را به وحدت و همبستگی فرا خواند.

در مورد رقابت های منطقوی مسئله روشن است و مردم افغانستان می دانند که این کشور درگیر یک جنگ نیابتی میان کشورهای مختلف به خصوص کشورهای منطقه است اما نکتهٔ مبهم در سخنان آقای کرزی "رقابت های ملی" بود. آیا منظور وی رقابت میان اقوام افغانستان است که در جریان انتخاب رئیس ولسی جرگه شاهد آن بودیم و یا اینکه کرزی آهنگ دیگری در پردهٔ این ساز دارد؟

یکی از مسایلی که هنوز حل نشده موضوع مشروعیت ولسی جرگهٔ کشور است. دادگاه ویژه برای بررسی شکایات انتخاباتی هنوز مشغول کار است و تعدادی از افراد "ناباب" راه یافته به ولسی جرگه را شناسائی کرده که باید سلب صلاحیت گردند. آیا منظور رئیس جمهور از "رقابت های ملی" مشکلات بعدی ناشی از همین سلب صلاحیت ها نخواهد بود؟

ولسی جرگه جدید کشور از همان آغاز کار درگیر منازعات قومی شد و در نتیجهٔ این اختلاف، عبدالروف ابراهیمی را از روی ناچاری به عنوان رئیس پذیرفت. این کشمکش که رای گیری های بی حاصل برای انتخاب رئیس را به دنبال داشت، نقش پارلمان را در ذهن مردم افغانستان و در سطح بین المللی تضعیف کرد. حامدکرزی به صورت ماهرانه تلاش نمود تا با ذهنیت سازی در مورد تقلب و تخلف در جریان انتخابات، ذهنیت ها را برای تغییر از طریق ترکیب ولسی جرگه آماده سازد.

مشخص است که رئیس جمهور از ترکیب مجلس نمایندگان جدید راضی نیست و محکمهٔ اختصاصی به میان آمده برای این منظور قصد تغییر این ترکیب را دارد. این مسئله موجب خواهد شد تا به قول رئیس جمهور "رقابت های ملی" شدت بگیرد.

همزمان با سفر رابرت گیتس، حامد کرزی در مراسم تجلیل از روز جهانی زن در کابل، از ضرورت امضای یک قرارداد استراتژیک طویل المدت با امریکا سخن گفت و برای تصمیم در این مورد، از برگزاری لویه جرگه در آیندهٔ نزدیک خبر داد. حامدکرزی قبلا در مورد خواست امریکا از داشتن پایگاه های نظامی در افغانستان پرده برداشته بود اما رابرت گیتس در سفر سیزدهم خویش به افغانستان تاکید نمود که امریکا علاقه یی به داشتن پایگاه نظامی دایمی در افغانستان ندارد اما به حضور خویش در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ هم ادامه خواهد داد.



بعضی از شخصیت های امریکایی از سال ۲۰۰۵ تاکنون در سفرهای شان به افغانستان از ضرورت ایجاد چنین پایگاه ها در افغانستان سخن گفته بودند اما به نظر می رسد که با توجه به حساسیت مردم افغانستان و نگرانی های کشورهای منطقه و همسایه، دولت امریکا تصمیم در این مورد را در ظاهر به مردم افغانستان واگذار کرده اند. آنها می دانند که اگر این خواست از جانب امریکا مطرح گردد، یا با مخالفت مواجه شده، رد خواهد شد و یا اینکه شرایط این حضور را افغان ها تعیین خواهند کرد. پس بهتر است تا این تصمیم به شکل یک تصمیم افغانی و از جانب افغان ها مورد بحث قرار گیرد و یک مرجع مهم تصمیم گیری یعنی لویه جرگه به آن جواب مثبت بدهد و از امریکا تمنای حضور دایمی نظامی در افغانستان را بنماید. در آن صورت این امریکا خواهد بود که شرایط خود را مطرح خواهد کرد.

حضور نظامی در یک کشور بدون وجود پایگاه ممکن و متصور نیست و امریکایی ها نیز آنقدر نادان نبودند که در طول ده سال گذشته میلیارد ها دالر را در افغانستان صرف ساختن پایگاه های نظامی از جمله بگرام و قندهار کردند. بنابراین حتی اگر در قرارداد استراتژیک نامی از پایگاه هم برده نشود، حضور امریکا در افغانستان به معنی داشتن پایگاه نیروهای امریکایی در افغانستان خواهد بود و مصارف چند ساله روی این پایگاه ها نیز به همین دلیل صورت گرفت.

سال جدید به تقویم ما سال تصمیم های دشوار برای افغان ها خواهد بود. شایعاتی وجود دارد که این لویه جرگه تنها در مورد قرارداد استراتژیک با امریکا تصمیم نخواهد گرفت بلکه احتمال دارد تا اصلاحاتی را هم در قانون اساسی به میان آورد. اینکه هدف از اصلاحات به میان آوردن چه نوع تغییرات در نظام سیاسی کشور خواهد می تواند به چالش هایی بیانجامد که رئیس جمهور آنرا "رقابت های ملی" خواند.

قیام بزرگ ...

روس ها خواستار مداخلهٔ مستقیم در دفاع از حاکمیت پوشالی خود شده، سرکوب مردم بی دفاع کشور را آغاز نمودند و یک سال بعد روس ها در ششم جدی سال ۵۸ به کشور ما لشکر کشی نمودند.

بر اساس گفته های شاهدان عینی و با مراجعه به منابع داخلی و بیرونی چینن بر می آید که در قیام ۲۴ حوت عامل های ذیل تأثیر گذار بوده است:

عامل فرهنگی: برخوردهای بی خردانه، تجاوز به ارزش ها دینی و نوامیس مردم، عامل اساسی یرای قیام مردم هرات بود.

وقتی مردم متدین این خطهٔ باستانی می بینندکه مزدوران جناح های خلق و پرچم به ارزش های مردم هتاکی می کنند، به مال و نوامیس مردم تجاوز می کنند، دست به قیام مردمی زدند ، آنان تعهد نمودند که مرگ با غرور را نسبت به زندگی ننگین زیر اسارت ترجیح بدهند.

عامل سیاسی: هر چند کارشناسان و مردم عادی به این باور اند که انگیزهٔ قیام حوت بیشتر رنگ دینی داشت، اما حضور نیروهای وابسته به بلوک شرق یعنی خلق و پرچم که اساساً به ارزش های مردم بیگانه بودند و با حمایت و پیشتیبانی روس ها به قدرت رسیده بودند در برانگیختن مردم نقش داشت.

خیزش مسلحانه مردم در برابر نیروهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی وقت ، نوعی حرکت سیاسی نیز تلقی می شود. زیرا در پشت این قیام افرادی از نهضت اسلامی حضور داشتند که در بسیج مردم و حرکت شان تا مرحلهٔ پیروزی تأثیر گذار بودند و مردم را از نیات شوم و برنامه های روسی سازی افغانستان آگاهی می دادند.

عامل اقتصادی : در طول تاریخ دیده شده است که افغانستان کشور عقب نگهداشته شده و فقیر است. فقر و تهی دستی به طور طبیعی مردمان این سرزمین را نگرفته است، بلکه نظام های حاکم به جای پیشرفت ترقی و کار آفرینی برای مردم، فقر، گرسنگی، استبداد، جهل، بیسوادی، کشت وکشتار دسته جمعی، خفه ساختن صداهای مردم و بلاهای این چنینی را به این سرزمین تحمیل نمودند که مردم هرات از این امر مستثنا نبود. ولایت هرات از نقطه نظر جغرفیایی و ژئوایکونومی در موقعیتی بهتر قرار داد و در صورت توجهی حاکمیت ها به مرحلهٔ رشد اقتصادی زود تر و خوبتر می تواند برسد. در حالیکه جناح های خلق و پرچم قبل از رسیدن به قدرت برای مردم وعده های فراوان داده بودند و با رسیدن به قدرت توسط اربابان شوروی شان این وعده های میان تهی از آب در آمد و شاخص های کور، خانه، کالی، لباس، دودی، نان، خیالات بافته شدهٔ بیش نبود. نیروهای چپ وقتی به قدرت تکیه زدند، به جای خدمت به مردم، به جان مردم افتیده، زندگی را که خداوند برای هر ذی روح انعام کرده است از آنها گرفتند که نمونهٔ آن را ۲۵ هزار شهید در یک روز در هرات داریم .

عامل ادئولوژیک:

طی سال های که از آن به نام دههٔ دموکراسی یاد می کنند، نیروهای خلق و پرچم با استفاده از فضای حاکم بیشترین سهم را در قدرت داشتند و از این رهگذر به تبلیغ ایدئولوژی نیز پرداخته اند که آرشیف رسانه های حکومتی آن زمان این ادعا را تثبیت می کند. اما نیروهای چپی طی این مدت هرگز نتوانسته اند در هرات به عنوان یک نیروی چشمگیر در بین مردم جا باز کنند، بنابرآن، آنان نسبت به هرات و مردمش عقده مند شده بودند. چنانی که حفیظ الله امین در یک سخنرانی اش گفته بود: " تا ما هرات را پاک نکنیم و ریشهٔ مخالفان را درآنجا نخشکانیم اهداف انقلاب ثور را در افغانستان پیاده کرده نمی توانیم " .

همچنان به گفتهٔ قاضی نذیر احمد وکیل مردم هرات، این نیروها درجریان بمباردمان شهر هرات به تاریخ ۲۴ و ۲۵ حوت یعنی یک روز بعد از رستاخیز رخداد، گروهک های خلق و پرچم از پشت مکروفون های مسجد جامع هرات، توسط بلندگوی در سرتاسر شهر پخش می شد، با وقاحت و بیشرمی اعلان می کردند که، « ما مردم هرات را به کار نداریم ، هرات را به تلی از خاک مبدل می نماییم.»

از آن روزگار تا به کنون روز های سختی در سراسر کشور عزیزما سپری شد، به قول مشهور، زمستان رفت تنها سیاهی به زغال ماند، امروز با گذشت ۳۲ سال از آن روز، مردم هرات، ۲۴ حوت را گرامی می دارند و به یاد خون پاک شهدا، سالروز قیام حوت را جنشن می گیرند، به تپهٔ شهدا و به مزار پیر هرات خواجه عبدالله انصار می روند و به روح پاک جان باختگان آن روزگار اتحاف دعا می نمایند. روح شهدای هرات باستان و همه شهدای دوران جهاد و مقاومت را شاد می خواهیم.

نقش اسلام در حکومت جدید تونس چگونه خواهد بود؟

احمد فهیم شاداب

انقلاب تونس که قدرت چندین دهه دکتاتوری را سقوط داد، در این اواخر داخل بحث جدیدی گردیده است که آن همانا "نقش اسلام در حکومت جدید" است.

این شور و غوغا هفتهٔ گذشته آنگاه به پا خاست، که هوا پیماهای نظامی و قوای امنیتی را برای حفاظت از روسپی خانه ها گماشتند که آماج فشار تند روان قرار داشتند. افسران پولیس گروهی از مظاهره کنندگان خشمگین را در کوچه های تنگ که مخصوص روسپی خانه ها بودند، متفرق ساخت که همه با شعار "خداوند بزرگ است "و" بی حیایی را در کشور اسلامی نمی خواهیم" صدا بلند نموده بودند.

پنج هفته بعد از آن که تونسیان، دیکتاتور کشور زین العابدین بن علی را اخراج نمودند همه تونسیان در مشاجره مشکل و پرشوری در گیر گردیده اند که تا چه حدی اسلام در حکومت جدید دخیل باشد.

نفوس تونس که ده میلیون می باشد تقریباً ۹۸ درصد آن مسلمان می باشد. اما پالیسی و روش های اجتماعی و لیبرال تونس و طریق زندگی غربی، کلیشه زندگی جهان عرب را از هم پاشیده است. سقط جنین قانونی بوده، ازدواج به بیش از یک خانم ممنوع و خانم ها عموماً در سواحل مدیترانه یی کشور بکنی می پوشند و نیمه برهنه اند. شراب به صورت عام در مغازه ها به فروش می رسد و در میخانه ها به مصرف می رسد.

یک گروه از زنان می گویند که آنان نگران حرکت های بعد از انقلاب هستند که مبادا گروهی از محافظه کاران سنت سیکولاریستی کشور را از بین ببرند. خدیجه شریف رهبر اسبق نهضت زنان دموکراتیک تونس می گوید، "هیچ چیزی قابل برگشت نیست و ما هیچگاه سر خود را در زمین نمی اندازیم"

خانم خدیجه یکی از هزاران مظاهره کنندگان در روز شنبه که بزرگترین مظاهره بعد از برطرفی بن علی در پایتخت تونس بود، خواهان جدایی مسجد از حکومت گردید.

مظاهره کنندگان شعار های به دست داشتند که گویای مفهوم "مذهب سیاست را خراب نموده و سیاست مذهب را خراب نموده است" بود آنها همچنان کشتن یکی از راهبین را توسط مهاجمین نامعلوم محکوم می نمودند. حزب نهضت یا "نوآوری"یکی از جنبش های اساسی اسلامی کشور تونس که در زمان دکتاتور بن علی متوقف گردیده بود و فعلا دو باره خود را از نو منسجم نموده است این حمله را محکوم می نماید.

رهبر نهضت اسلامی تونس که رنج های فراوانی را متحمل شده است خود را با احزاب اسلامی مالیزیا و ترکیه مقایسه می کند. این حزب که با اخوان المسلمین مصر متحد و در ائتلاف هستند می گوید که، مخالف تحمیل قوانین اسلامی در تونس هستند. اما بعضی از تونسی ها می گویند که آن ها معتقد نیستند. راجا منصور یکی از کارمندان بانک می گوید که، حالا خیلی زود است که بگوییم چگونه تحریک اسلامی داخل مبارزه سیاسی می گردد. او می گوید" ما نمی دانیم که این ها یکی تهدید واقعی هستند یا خیر، اما بهترین دفاع حمله است. "منظور او این است که سکولر ها باید خودشان را مطرح بسازند و از خود دفاع نمایند.

نهضت اسلامی یکی از منظم ترین تحریک ها در سیستم گسستهٔ سیاسی کشور می باشد. متصدیان ادارهٔ کشور بعد از برطرفی بن علی خیلی ضعیف بوده و کمبود یک رهبری منظم را احساس می کنند.

فاتح بن حج یحیی یک نویسنده و اسیر سیاسی می گوید، "آزادی عالی است و خیلی خاطرهٔ عالی. اما بدون خطر نیست. بسیار چیز های مبهم وجود دارد"

در یکی از بزرگترین مظاهره ها بعد از برطرفی بن علی که هزاران مظاهره کنندگان در مقابل دفتر صدر اعظم جمع گردیده بودند خواهان استعفای متولی حکومت گردیدند.

تونسی ها آینده کشور خویش را در جاده ها مورد بحث و مناقشه قرار می دهند. جاده حبیب بورقیه در مرکز تونس که به اسم اولین رئیس جمهور کشور مسمی گردیده است مرکز داغ بحث های سیاسی گردیده است. احساس آزادی با فضای اندک هرج و مرج باعث کاهش امنیتی گردیده که برای خانمان چندان خوش آیند نیست.

ثریا ۲۹ ساله می گوید که، احساس خاصی در مقابل انقلاب دارد. او می گوید که از برطرف شدن حکومت بن علی خرسند است. او می گوید" ما آزادیم که مانند زن های اروپایی زندگی نماییم. اما حالا ثریا می گوید که اندک هراسان است او می افزاید" ما نمی دانیم که چه کسی رئیس جمهور خواهد شد و چه روش در برابر زن ها خواهد داشت.

منیر تروادی می گوید. او هیچ نوع محبت در برابر حکومت سابقه بن علی ندارد اما به این باور است که تونس همچنان سرزمین بیکنی (نیمه عریان) خواهد ماند. او می افزاید" تونس یک کشور دریایی است و همیش بروی مردم جهان باز بوده است. من به مردم تونس اعتبار دارم. این کشور، کشور متعصبین نیست.

حالا خیلی زود است که بگوییم چه کسی بر اریکه قدرت می نشیند و چه روشی را پیش روی خواهد داشت. کشوری که تقریبا همه مسلمان هستند، خواهان چه نوع حکومتی هستند، چون تقریبا نسل جوان کشور به سبک زندگی غربی بزرگ شده است. آیا خواهان یک دولت کامل اسلامی هستند یا خیر.

از سوی دیگر فعلا در تونس یک حزب سیاسی که واقعا بتواند رهبری کشور را به عهده بگیرد وجود ندارد. نهضت اسلامی تونس یگانه حزب یا جنبش منظم سیاسی و اسلامی است که می تواند در چنین شرایط حکومت را اداره نماید اما پرسش بزرگ این است که آیا مردم چنین حزب اسلامی را برای ادارهٔ کشور انتخاب می نمایند. این هم مربوط می گردد به روش و فعالیت حزب النهضه، که در سه دههٔ اخیر نسبتاً روش میانه روی و معتدل را انتخاب نموده بود فعلا چه نوع روش و پالیسی را انتخاب می نماید.

تغذیه سالم خانوادهٔ سالم

هاجر فقیری
محصل صنف دوم دانشگاه طبی کابل

تغذیهٔ سالم در هر حصهٔ زنده گی از اهمیت خاصی برخوردار است، از دوران جنینی، نوزادی تا پیری و اواخر حیات هیچ گاه برای شروع یک زنده گی سالم تردیدی نیست.

هر چند شما در هر سنی که قرار داشته باشید، فعال باشید یا خانه نشین انتخاب غذا تأثیر مستقیم بر صحت شما طی این سال ها دارد. روش زنده گی بهتر که تغذیه سالم را نیز در بر می گیرد، می توانیم خطر مبتلا شدن به برخی از امراضی را که با پیشرفت سن ملاحظه می شود، مانند امراض قلبی و دیابت را کاهش دهیم.

گرچه تغذیه سالم وقت را برگشتانده نمی تواند، اما می تواند باعث آن شود تا برای مدت زیادی شما احساس بهتر کنید و از زندگی خود بهره بیشتر ببرید.

تغذیهٔ سالم به معنای مصرف نمودن انواع غذاهای مفید ومتونع در هر روز زنده گی است.

غذاکه یک نعمت گرانبهای رب العالمین است، در برگیرندهٔ انرژی، پروتین، ویتامین ها، منرال ها و آب مورد ضرورت بدن ما را تشکیل میدهد.

شاید به دلایل زیادی از جمله فقدان ویا کمبود شاخص های ذکر شده و نوساناتی فزیولوژی بدن شما، سبب شود تا بدن شما قادر به جذب آنان نگردد.

روی هم رفته، عدم تغذیه کافی که بدن ما به آن ضرورت دارد باعث بروز برخی از امراض می گردد.

سوال که همیشه مطرح می شود این است که آیا تمام افراد با شرایط سنی که دارند می توانند از رژیم غذای یکسان بر خورداباشند؟

بدون شک افراد مسن نیز مانند حیوانات به غذا های سالم نیازمندی دارند. اما با تغییر در مقدار مصرف اب به طول مثال هر قدری که سن افزایش باید ضرورت بدن به مصرف کالوری کاهش می یابد.

اما این مفکوره کاملاً اشتباه است که با پیشرفت سن میزان مصرف تمام انواع غذا ها باید کاهش یابد و حتی ضرورت به مصرف برخی آن مواد از قبیل حبوبات در سن زیاد افزایش می یابد.

فواید و منابع بعضی از مواد غذایی اساسی مورد ضرورت بدن انسان در مورد ذیل نگاشته شده است:

کلسیم: از جمله موادی است که در هر سن انسان به آن ضرورت خاصی دارد. مهمترین فایده کلسیم این است که باعث قوی شدن استخوان ها می شود. با مصرف نمودن شیر و ماست، پنیر و بعضی سبزیجات با برگ های سبز تیره می تواند مقدار مورد ضرورت کلسیم بدن خود را بدست آورد. اما اگر داکتر شما به شما مصرف نمودن کلسیم مصنوعی را توصیه نمود، باید این ادویه در وقفه های بین غذا استفاده شود.

سودیم: در شیر غذا های دریای و تخم مرغ زیاده تر وجود دارد. اوسط مصرف سودیم روزانه ۳۰۰۰ ملی گرام می باشد که برابر است با یک و نیم قاشق چای خوری نمک. اما افرادی که فشار بلند خون یا به بعضی از امراض قلبی دچار می باشند باید سویه سودیم را در غذا های روزانه شان کاهش دهند.

ویتامین دی: ویتامین دی را می توانیم در شیر و حبوبات بدست آوریم این ویتامین باعث جلوگیری از امراض استخوانی شده و در ذخیره کلسیم در استخوان کمک می نماید.

ویتامین سی: ویتامین سی طریقه مؤید شده بدست این ویتامین مصرف نمودن میوه های تربوز، بادنجان رومی و مرچ سبز می باشد.

در نتیجه روزانه مصرف نمودن انواع مواد غذایی از قبیل نان، گوشت، سبزیجات، شیر، میوه جات و مایعات و همچنان فعالیت ها فزیکی می تواند در نگهداشت وزن متعادل بدن و جلوگیری از امراض حادی که راه حل مناسب باشد.

پس بیایید از همین امروز رژیم غذای مناسب را که دارای کیفیت ذکر شده باشد ترتیب نمایم و در خوراک های روزمره خویش از انها بهره ببریم، تا زنده گی با نشاط و سالم در خانواده ها داشته باشیم.

در راه برگزاری کنگرهٔ جمعیت

محمد نسیم فقیری

کشور ما تاریخ پرفراز و نشیبی دارد. تاریخ مبارزات سیاسی در سرزمین ما همواره با خشونت ها و دیکتاتوری ها پیوند داشته است. جز چند سال در دورهٔ آخر رژیم سلطنتی که تا حدودی نظر به قانون اساسی سال ۱۳۴۳ به مردم و جوانان فرصت داده شده بود تا در مورد مبارزات سیاسی، اجتماعی و تظاهرات و حتی تشکیل احزاب سیاسی باهم بحث و مذاکره نمایند، ولی به دلیل تصویب نشدن قانون احزاب، دموکراسی حزبی در کشور ما رواج نیافت و احزاب نتوانستند تا در چهارچوب قانون و مطابق احکام آن به فعالیت های سیاسی و قانونی بپردازند و مبارزات سیاسی و احزاب سیاسی را تجربه نمایند.

پس از این دورهٔ کوتاه، دورهٔ دیکتاتوری و استبداد داوود خان آغاز شد و به نام جمهوریت، هزار مرتبه بدتر از رژیم سلطنتی را حاکم ساخت و تمام صلاحیت ها و اختیارات را به دست خود گرفت و او بود که رهبر انقلاب و ناجی مردم لقبش دادند و آنچه از تملق و بزرگ نمایی و کیش شخصیت بود، همه را چاپلوسان نثار او کردند و کمونیست ها نیز طبق یک برنامهٔ از قبل تهیه شده از او حمایت کردند تا گور او را به دست خود آماده سازند و همان بود که داوود و همه زنان و اطفال او را در ارگ کشتند و چند روز بعد لباس های زیر زنانهٔ خانوادهٔ او را در ارگ - که خانهٔ خلق نامیده بودند - برای مردم به تماشا گذاشتند!

خلقی ها به زودی به همان ارگ سلطنتی، ارگ جمهوری داوود خان بازگشتند و همان دورهٔ استبداد و دیکتاتوری به مراتب بدتر از گذشته حاکم گردید. فقط و فقط یک حزب بر سر اقتدار وجود داشت و همه مخالفین چه کار عملی انجام داده بودند یا نه، به دست جلادان رژیم، بدون محاکمه، اعدام و یا به حبس، سال ها محکوم شوند!

در معرکهٔ قربانیان رژیم، تنها مخالفین نظام شامل نبودند بلکه ده ها نفر از بزرگان خود شان نیز به دست شاگردان حزب و انترناسیونالیسم سر به نیست شدند که زمانی آن ها را رفقای بزرگ و رهبرکبیر خلق و ... می خواندند!

در یک و نیم سال اول رژیم کودتا، پرچمی ها با لشکر شوروی به کشور آمدند، تعدادی از وزرای خلقی اعدام شدند و ...

با اخراج روس ها و پیروزی جهاد، هیچ کس از کمونیست ها محاکمه نشد و از راه هند و عمدتاً پاکستان اکثر افراد بالا رتبهٔ شان به امریکا و اروپا رفتند و تا امروز در همان کشورهایی که زمانی مرگ بر امپریالیسم امریکا و اروپا شعار شان بود، امروز جیره خوار همان امپریالیست ها اند و در دل می گویند که ایکاش به جای مرگ بر امپریالیسم، می گفتیم زنده باد امپریالیسم!

آنچه در مورد شوروی تبلیغ می کردیم و هورا می گفتیم، زندگی در اروپا و امریکا صد ها هزار مرتبه بیشتر و خوبتر از روسیه است و ما با آزادی کامل می توانیم ، هرچه بگوییم و بنویسیم و حتی از درون حاکمیت رژیم خود و حتی شوروی وقت دفاع کنیم!

وضع حزب حاکم در کشور و پلینوم ها و بر طرفی و طرد افراد را همگان اطلاع دارند و آرشیف های کشور شواهد انکار ناپذیر را ثبت کرده است.

احزاب جهادی در داخل و محیط های مهاجرت به دلیل شرایط بسیار سخت و دشوار، توان سازماندهی درست و منظم را نداشتند و اکثر مردم که به فکر جهاد بودند، کار اصلی آنان نیز جهاد و ضربه زدن به روس ها بود، کار های سازماندهی را بیهوده می پنداشتند و به آن اهمیت نمی دادند....

پس از پیروزی جهاد، جمعیت اسلامی برای برگزاری مجمع عمومی کنگره فعالیت هایی را به راه انداخت ولی به دلیل جنگ ها و نا آرامی ها این مأمول به سر نرسیده و بازهم جمعیتی ها منتظر برگزاری کنگره ماندند...

در سال ۱۳۸۹ در مورد برگزاری کنگره فعالیت هایی صورت گرفت و مشکلات را می توان به صورت خلاصه ذکر کرد:

مشکل اول ما، بزرگی جمعیت اسلامی افغانستان است. امروز در سطح حکومت و مؤسسات تحصیلات عالی و نهاد های خصوصی دیگر و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و... هزاران نفر جمعیتی وجود دارند که همگان از وضع و ارتباط شان با جمعیت اگاهی دارند....

ما امروز در کابل و در همه ولایات نه تنها صدها هزار بلکه میلیون ها جمعیتی داریم که به هیچ صورتی ممکن نیست تا در یک مجمع عمومی همهٔ جمعیتی ها را حاضر نماییم.

امروز صدها و هزاران تن در کشورهای مختلف دنیا افرادی از جمعیت را به صورت مهاجر داریم و...

در این روز ها، کار اساسی و فشردای در دارالانشاء جمعیت اسلامی افغانستان در مورد برگزاری کنگره دوام دارد و اطمینان داریم که در بهار آینده و خوب شدن هوای پایتخت، کار برگزاری کنگره را منظم بسازیم و این مجمع بزرگ و تاریخی را با شرکت اکثر خواهران و برادران جمعیتی برگزار نمائیم. بدون شک که کوتاهی هایی وجود خواهد داشت و تعدادی از این عزیزان نخواهند توانست در این اجتماع بزرگ سهم بگیرند. سعی و تلاش همه جانبهٔ ما این است که همه شرکت نمایند مشکلات کار معمولاً با کوتاهی های همراه است و ما اطمینان داریم که بر ما خرده نخواهند گرفت.

امتحان کانکور ...

در مؤسسات تحصیلات عالی و پوهنتون ها در سال ۱۳۹۰ در حدود ۲۲ هزار محصل جذب خواهد گردید. نظر به کمیت داوطلبان کانکور، ظرفیت جذب محصلان چندان تغییر نه کرده است. اما بیشترین جذب را مؤسسات تربیهٔ معلم تشکیل می‌دهد که بالا تر از ۳۰ هزار محصل در آن پذیرفته می‌شود که در همه ولایات وجود دارد. مشکل پایین بودن ظرفیت، جذب دولت در مؤسسات، تحصیلات عالی، مشکلی است که در برابر وزارت تحصیلات عالی قرار دارد. ازدیاد یک چنین ظرفیت از سوی دولت، ایجاب بودجه، محل مناسب، استاد و وسایل تدریس را می نماید که دولت کمتر به آن پرداخته است.

فعالیت مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی نظر به مفاد قانون اساسی کشور، در این سال‌های اخیر چشمگیر بوده است. آیا واقعاً در این مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و پوهنتون های دولتی، که در این سال‌ها در ولایات کشور ساخته شده است، ظرفیت آنچنانی را دارد که نسل جوان از آن توقع دارند؟

امروز مشکل مؤسسات عالی خصوصی نبود بررسی، کنترول و سطح مطالبات از سوی وزارت محترم تحصیلات عالی باشد. هر قدر سطح مطالبات، دقت در امور در تدریس از مؤسسات تحصیلات عالی بیشتر گردد، به همان تناسب به کیفیت این موسسات افزوده خواهد شد. این چیزیست که همه روزه مطبوعات کشور از زبان دانشجویان به نشر می رساند که در این مؤسسات مشکل تدریس وجود دارد. گفته می‌شود که این مؤسسات به یک منبع درآمد از سوی صاحبان آن تبدیل گردیده است. در صورتی که در جهت ارتقاء و بلند بردن سویهٔ تحصیلی این مؤسسات توجه صورت نگیرد، در حقیقت همان خرمنی است که در آن دانه وجود ندارد و کسانی که از این مؤسسات تحصیلات عالی دولتی و خصوصی فراغت حاصل می نمایند، قادر نیستند در زمینه های اشتغال و کاریابی رقابت نموده و کار مناسب برای خود جستجو نمایند. نظر به شرایط موجود کشور ایجاد مؤسسات تحصیلات عالی، در پاره یی از موارد به یک حرکت سیاسی تبدیل گردیده است؛ قبل از آنکه بستر لازم و شرایط مناسب برای ایجاد آن فراهم گردد، به تاسیس آن پرداخته می‌شود که نمونه های زیادی از آن را می توان در این مؤسسات دید و نظاره کرد.

نه تنها مؤسسات تحصیلات عالی در جنب پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلات عالی دولتی در کشور فعالیت می نماید، پوهنتون هایی نیز از سوی کشور های خارجی ایجاد گردیده است که می توان از پوهنتون آمریکایی که در سال ۱۳۸۵ به فعالیت آغاز نموده است، پوهنتون ایرانی که در سال ۱۳۸۹ در شهر کابل فعالیت داشته اشت، نام برد. همه ساله بالای وزارت تحصیلات عالی فشار بیشتر می‌گردد و دولت ظرفیت های اضافی را نظر به کمبود بودجه و خدمات نمی تواند در کشور ایجاد نماید.

در صورتی که وزارت محترم معارف قادر گردد تا به تعداد مکاتب حرفه یی و مسلکی ازدیاد به عمل آورد، فشار فزاینده از وزارت تحصیلات عالی کاسته می شود. حتمی نیست که هر فارغ صنف دوازده به دانشگاه راه باز نماید. بهتر آن است که شاگردان به مکاتب حرفه یی و مسلکی رو آورند، تا برای خویش کاریابی نمایند. از سوی دیگر وزارت تحصیلات عالی با این ظرفیت موجودهٔ خویش، از ناحیهٔ بودجه. محل رهایشی مناسب دانشجویان. تعمیر تدریسی و مشکل تقرر کادر های جدید نظر به مشکل بست و تشکیل که به این وزارت دست و پا گیر شده است، به کمیت محصلان افزایش به عمل آورد. این وزارت قبل از همه به ظرفیت سازی نیاز دارد، تا بتواند شمار بیشتر فارغان لیسه ها را جهت آموزش عالی جذب نماید.

از سوی دیگر نبود مکاتب دخترانه در مناطق زیر نفوذ مخالفان دولت از دشواری های دیگری است که بر این مشکل همه ساله انباشته می شود. در حال که این جوانان تشنه به علم و معرفت حق دارند، تا از این نعمت خداداد استفاده نمایند، مکتب بروند، درس بخوانند، برای خود، خانوادهٔ خود، و در فرجام برای جامعهٔ خود ظرفیت سازی کنند. این‌ها و مشکلات دیگر در جامعه وجود دارد که جوانان کمتر می تواند به تحصیلات عالی خویش ادامه دهند؛ زیرا نظر به ارقام و گزارش سازمان بحران بین‌المللی، افغانستان به سرزمین گرسنگان تبدیل گردیده است. فقط خانواده های متمول که فرزندانی شان توانسته اند، از طریق آموزش خصوصی خود را آمادهٔ رقابت به امتحان کانکور سازند، تا قادر گردند به دانشگاه های دولتی راه یابند؛ زیرا دروس در مکاتب در آن حدی نیست که شاگرد بتواند از طریق آن در مسابقهٔ کانکور پیروزی به دست آورد و از جانب دیگر نسبت بلند بودن فیس مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی دروازه های این مؤسسات برای این خانواده های بی بضاعت، بسته خواهد بود.

این ها و ده ها مشکل دیگر در کشور وجود دارد که جوانان به آموزش و فن آوری جدید نیاز دارند و در شرایط موجود کشور، مشکل جوانان از چالش های بزرگ کشوری محسوب می‌شود ، در صورتی که به مشکل جوانان رسیدگی نشود، خواسته های جوانان به توفان سهمگین تبدیل خواهد شد. عدم فراهم آوری فرصت مناسب تربیتی، آموزشی و فناوری جدید، روزی خواب کسانی را که در رهبری کشور قرار دارند از آن ها خواهد گرفت و آن وقت دیگر این توفان تا تغییر بنیادی نخواهد نشست.

توضیح دارالانشاء جمعیت اسلامی...

اشاره واضح استاد در این بخش از سخنانش به حرف هایی از طالبان و افراد نزدیک به آنهاست که انگار آنها اکنون به مخالفت های گذشته شان با تحصیل دختران و حقوق زنان، مخالف بوده و آن را کار غیر عملی خوانده اند. اما متاسفانه بی بی سی با تحریف آشکار سخنان استاد و تفسیر "من در آوردی" خودش با صراحت نوشته است که گویا استاد ربانی در گذشته مخالف حقوق زنان و آموزش آنها بوده است. چیزی که هیچ واقعیت ندارد. این تحریف بی بی سی در آن زمان باعث شد که عده یی با استناد به این تحریف به صورت غرض آلود، چیز هایی به آدرس رهبر جمعیت اسلامی بنویسند.

استاد ربانی و جمعیت اسلامی افغانستان در شرایط سخت و دشوار جهاد، چندین مکتب دخترانه را در محیط مهاجرت و کمپ های مهاجرین در خارج کشور و همچنان مکاتبی را در داخل کشور تاسیس کرده بود. حتی نخستین دانشگاه دخترانه به نام امهات المومنین درمحیط هجرت در پاکستان توسط جمعیت اسلامی افغانستان و همت پروفیسور برهان الدین ربانی رهبر این حزب تاسیس شده بود و همگان از آن اطلاع دارند.

بنا براین با تحریف حرف های استاد در جرگه مشورتی صلح و نسبت دادن حرف های طالبان به استاد ربانی، یکی از نمونه های تحریف واضح و آشکاری است که در گذشته بی بی سی انجام داده است. آرزو می بریم که رسانه ی بی بی سی آنرا جدا مورد توجه و بررسی قرار دهد که انگیزه اصلی این تحریف چه و برای دنبال کردن چه هدفی بوده است؟ تاتام این رسانه بیشتر از این با تحریف و سانسور همراه و همگام نشود.

اکنون بار دیگر که بی بی سی از سخنان استاد گزارشی به نشر سپرده است که همراه با تحریف و تفسیر "من در آوردی" نویسنده این گزارش بوده است. پرسش این است که بی بی سی به عنوان رسانه ای که ادعای کار حرفوی را می کند، چگونه به تحریف و تفسیر سخنان یک مقام می پردازد و آن را در قالب خبر و گزار ش به نشر می سپارد؟

در تازه ترین گزاش سایت فارسی بی بی سی این گونه تیتر زده است: "ربانی: نگذارید فیس بوکی ها رهبری را بر عهده بگیرند" و آن سو تیترش را نیز چنین افزوده است. "برهان الدین ربانی رییس جمهور سابق و رئیس شورای عالی صلح افغانستان هشدار داده است که اگر علمای دینی نتوانند نقش رهبری کننده در اجتماع بازی کنند، کنترول وضعیت به دست جوانان انترنت و فیس بوک خواهد افتاد"

اما در متن گزارش هیچ اشاره ی نشده است که استاد چگونه و در کجا این عبارت را به کار برده است که: " نگذارید فیس بوکی ها رهبری را بر عهده بگیرند." عبارتی که شمار زیادی در فضای مجازی با استناد به همین تیتر بی بی سی، آن را به عنوان جوان ستیزی استاد و ایجاد ذهنیت "جوان هراسی" در میان علمای دینی توسط استاد، تعبیر و تفسیر کردند.

جای تاسف است که برخی از رسانه های داخلی هم بدون تحقیق و نگاه حرفه یی و رسانه یی به این مسئله به" کاپی پست" خبر بی بی سی پرداخته و دروغ های یاد شده را تکرار می نمایند و به خود زحمت نمی دهند تا از راه های درست، خبر را تصدیق نمایند و یا به دارالانشای جمعیت اسلامی تماس بگیرند.

استاد ربانی در سخنرانی خویش به شورای علمای افغانستان به نقش اساسی و محوری علمای دینی و جوانان در تغییرات و تحولات مثبت اجتماعی اشاره کرده و به علما گفته است: "البته ارتداد تنها به معنی ارتداد از اسلام نیست، بلکه ارتداد یگان وقت ترک وظیفه کردن و کنار کشیدن هم است. خداوند می فرماید:

(ترجمه) ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را میاورد که آنان را دوست میدارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد میکنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمیترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست - اگر ما مسوولیت های خود را ترک کنیم اگر ما بگذاریم به دیگران، قسمی که گفتم، باز جوانان فیس بوک و انترنت هستند که در پیشاپیش تحولات جامعه قرار می گیرند .نه مجامع ، نه شورای سرتاسری علما، نه شورای عالی صلح و نه علمای مدارس دینی، خداوند جوامع مسلمان را بدون رهبری نمی گذارد."

باتوجه به این توضیحات، ما دستکم ندانستیم که بی بی سی چگونه توانسته است از سخنان استاد چنین تیتری بنویسد که در هیچ جای گزارشش یک نقل قول مستقیم رهبر جمعیت را برای تقویت ادعا در تیتر، ذکر نکرده است. افزون بر این به تفسیر سخنان استاد پرداخته و گفته است که استاد ربانی به حفظ ساختار های سنتی قدرت تاکید کرده و از این قبیل تعبیر های من در آوردی دیگر. این شیوه نیوز گاری بی بی سی که سبب سوء تعبیر مخاطبانش شده است، از نوع ژورنالیزم "زرد" و سیر نگری "زرد" است.

همه می دانند که نهضت اسلامی افغانستان از دوران رژیم سلطنتی تا امروز، به ویژه در سال های فخر آفرین جهاد شکوهمند مردم افغانستان ، شاهد همگامی و همفکری علمای دینی و جوانان مسلمان بوده و هرگز در کشور ما میان علما و جوانان افتراق و مرزبندی وجود نداشته است.

بناء از مسوولین بی بی سی می خواهیم تا با روش های تعریف شده ی رسانه ی به اصلاح این تحریف های آشکار خبری شان پرداخته و دفتر جمعیت اسلامی را به صورت رسمی در جریان قرار دهند.

یادداشت: برای مستند سازی تحریف بی بی سی همراه با این اعتراض نامه، همان بخش سخنان استاد را که در جرگه مشورتی صلح گفته بود و سایت فارسی بی بی سی به تحریف آن پرداخته بود، همچنان دو کلیپ از سخنان استاد را در جمع شوارى علماى افغانستان که با استناد به همین گفته ها نویسنده ی گزارش سایت فارسی بی بی سی با تحریف آن ها خبر و گزارش نوشته است، فرستاده شد. همچنان کاپی دوخبر سایت فارسی بی بی سی نیز ضمیه آن است.

دارالإنشای جمعیت اسلامی افغانستان

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ چهلم ۲۱ حوت ۱۳۸۹ ٦ ربیع الثانی ١٤٣٢ - 12 February 2011

امتحان کانکور ۱۳۸۹

❊ عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل ❊



امتحان کانکور ۱۳۸۹ به پایان رسید و پیشتر از یک صد هزار جوان واجد شرایط امتحان کانکور در این آزمون ورود به دانشگاه های دولتی شرکت ورزیدند. بعد از ادارهٔ موقت و انتقالی علاقمندی به تحصیلات عالی، نیمه عالی، ثانوی و ابتدایی بیشتر گردیده است. تاسیس مکاتب و لیسه ها با عجله و شتاب در سراسرکشورکه درالتهاب سیاسی و اجتماعی فرصت های زیاد را از دست داده بود آغاز گردید. درحالی که یک فیصدی قابل ملاحظهٔ این مکاتب فاقد معلم مسلکی و وسایل درسی بوده است. اما در نظر کمیت یک دست آورد محسوب می شود. بعد از توشیح قانون اساسی در سال ۱۳۸۲ به بخش خصوصی به شمول مکاتب ثانوی و ابتدایی و تحصیلات عالی مجال فعالیت داده شد.

امروز در کنار پوهنتون های دولتی، مؤسسات تحصلات عالی کشور افزون بر شهر کابل در شهر های بزرگ، چون: مزار شریف، هرات و ننگرهار از سوی وزارت تحصیلات عالی اجازهٔ فعالیت داده شده است که همه ساله به کمیت این مؤسسات افزوده می شود.

امروز جوانان کشور با تمام علاقمندی در تلاش کسب مهارت های مسلکی و فناوری جدید از طریق این مؤسسات تحصیلات عالی می باشند، در حالی که، راه یافتن به مؤسسات عالی و پوهنتون های دولتی در افغاستان نسبت به سال های قبل دشوار به نظر می رسد. ص۷

پیام استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

به مناسبت شهادت مولانا عبدالرحمن سیدخیلی فرماندهٔ پلیس ولایت قندز

خبر شهادت مولانا سید خیلی فرماندهٔ پلیس ولایت قندز مرا تکان داد. مولانا سید خیلی در یک حملهٔ انتحاری دشمنان میهن با سه تن از یارانش در ولایت قندز زمانی که پس از ادای نماز شام پنجشبهٔ هفته گذشته در حال بازگشت به منزلش، به شهادت رسید.

مولانا سید خیلی از فرزندان رشید اسلام و مهین بود که از عنفوان جوانی در راه آزادی و استقلال کشور بر ضد اشغالگران به مبارزه و جهاد مسلحانه پرداخت و در دوران مقاومت در دفاع از جان و مال مردم و سر زمین اسلامی مان از هیچ ایثار و فداکاری دریغ نورزید.

مولانا سید خیلی در اوج شجاعت و شهامت از تقوی و طهارت برخوردار بود.

بی تردید شهادت چنین مردانی پاکباز به هر اسم و رسمی که باشد یک عمل خائنانه به میهن و اسلام تلقی می گردد و به سود دشمنان دین و کشور انجام می یابد.

سیدخیلی که یک سپاهی کمربستهٔ کشور بود پیوسته در جهت تأمین امنیت و آرامش مردم تلاش می ورزید. من در حالی که شهادت این فرماندهٔ دلیر را برای کشور و دولت جمهوری اسلامی افغانستان یک ضایعهٔ بزرگ می دانم برای بازماندگان و تزدیکانش صبر جمیل و برای وی بهشت برین از خداوند منان می طلبم.

انا لله و انا الیه راجعون

....

فرماندهٔ پلیس ولایت قندز در یک حملهٔ انتحاری به شهادت رسید

جنرال عبدالرحمن سید خیلی فرماندهٔ پلیس ولایت قندز شام روز پنجشنبه تاریخ ۱۹ حوت سال روان در اثر انفجار بمب انتحارکننده، همراه با سه تن از همکارانش جان باختن. این حمله در حالی صورت گرفت که آقای سید خیلی بعد از ادای نماز شام از مسجد به طرف دفتر کارش روان بود.

سیدخیلی یکتن از فرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان بود که سالیان متمادی را در کنار قهرمان ملی در زمان جهاد و مقاومت مردم افغانستان سپری نمود. مرحوم مولانا سیدخیلی در جریان ماموریت های که در ولایات مختلف کشور انجام داده بود از مسوولیت ها خود پیروزمندانه بدر آمد. در این اواخر وی به ولایت ناآرام قندز رفت و در تار و مار نمودن باند های تروریستی وجیبهٔ میهنی خود را به خوبی انجام داد.

جمعیت اسلامی افغانستان مرگ او را ضایعهٔ بزرگ برای مردم افغانستان می داند و از خداوند برایش بهشت برین می طلبد. دشمنان مردم افغانستان باید بدانند که با مرگ سبدخیلی، به اهداف شوم خود نمی رسند و صدها تن از فرزندان این خاک آماده اند تا علمبرداری باشند که دیروز مولانای سید خیلی آن را به دست گرفته بود.

در حالی که شهادت وی و همراهانش را یک ضایعهٔ بزرگ برای ملت شهید پرور افغانستان می دانیم مراتب همدری و تأثر عمیق خود را ابراز داشته و برای بازماندگانش صبر جمیل از خداوند منان استدعا می نماییم.

رفیق بحر

د نا امنیو پرله پسې پېښې او د بهرنیو ځواکونو ړندې بمبارۍ

لـه هغـه مهال څخـه چې د سولې عـالي شورا خپلې هڅې ګړندۍ کړیدي او پدې لړ کې یې د دولت د ځینو مخالفو وسله والو سره د اړیکو ټینګولو سربېره ګاونډي هیواد پاکستان‌کې د ځینو مخالفو لوریو او د هغوی له پلویانو سره کتنې تر سره کړې او هم یې د ترکې هیواد له چارواکو سره ګټورې خبرې ترسره شوي نو ورسره سم د ناامنۍ پېښې دهیواد په ګوټ ګوټ کې بیا زیاتې شوې دي.

په تیره نیمه میاشت کې د خوست، کابل، کنړ، کندز او ننګرهار له غمجنواو ډیری تلفاتو لرونکو پېښو وروسته دادی یو ځل بیا د هیواد په ګڼو سیمو کې ورته پېښې رامینځته شوې؛ په تیره اونۍ کې دکابل په بګرام هوایي ډګر او ښار باندې د توغندیو وریدل او هم په قندهار، هلمند، نورستان، کنړ او نورو ولایتونو کې یو شمیر پېښې چې بیلا بیلې بڼې یې درلودې ددې ښکارندوی دي چې د هیواد او افغانانو دښمنان نه غواړي افغانستان، د امن سوکالۍ او پرمختګ په لورې روان شي او یا هم د دولت او مخالفینو تر منیځه سوله رامینځته شي.

له نورو سربیره په قندهار کې د یو شمیر عملیاتو په نتیجه کې د ډیرو درنو وسلو د دولت په لاس له راتللو او هم په هلمند ولایت کې د امنیتي ارګانونو لخوا د دریو تنو داسې سرتیرو نیول او بیا بیرته د بهرنیو ځواکونو لخوا خلاصول چې ځانمرګي واسکټونه یې په تن وو او پدې بهانه یې له ځانونو سره بوتلل چې دا زمونږ ملګري دي چې د یو ډول مانوریو ترسره کول یې غوښتل : ددې ښګندوي دي چې د دولت په وسله والو مخالفینو کې ځینې داسې ډلې هم شته چې پخپله د بهرنیو ځواکونو لخوا په وسلو او مهماتو سمبالیږي او د هغوی په خوښه او پلان سره په هیواد کې د ناامنیو د رامینځته کولو لپاره عملیات ترسره کوي. اوس پوښتنه داده چې د بهرنیو پوځونو دغه ملګري دا ډول مانورونه د څه لپاره ترسره کوي؟ د سرتیرو عملیاتو ترسره کول خو د دولت د وسله والو مخالفینو کاردی نو بهرني سرتیري او ملګري یې دا ډول مانوری د څه لپاره ترسره کوي؟ خو معلومه ده چې د کاسې لاندې نیمه کاسه ده او داسې ښکاریږي چې د دا ډول حملو د ترسره کولو یوه ډیره برخه پخپله بهرني پوځونه انجاموي چې زمونږ د عام ولس د مرګ ژوبلې او شهادتونو لامل ګرځي

او همدارنګه په یوه بله پېښه کې چې د کنړ ولایت د مانوګي په ولسوالۍ کې د بهرنیو پوځونو د بمبارۍ په نتیجه کې رامینځته شوه، لس تنه هغه هلکان یې په شهادت ورسول چې د خسو او لرګیو د راټولولو لپاره غره ته ختلي وو او ټولو ته ښګنده شوه چې



ددې هلکانو عمرونه هم له لسو کلونو څخه تر پنځلس کلونو پورې وو؛ پداسې حال کې چې لدې څخه یوه اونۍ وړاندې د ناټو ځواکونو په همدې ولایت کې اته شپیته ملکې وګړي چې هغه هم کوچنیان، ښځې او بوډاګان وو، په ډیره بیرحمانه توګه یې شهیدان کړی وو.

نو اوس پوښتنه داده چې یوه اونۍ وروسته بیا داسې تیروتنه کول او د افغان ولس عام وګړي او په ځانګړې توګه کوچنیان په نښه کول څه معنا لري؟ لدې ټولو کړنو څخه جوتیږي چې بهرني ځواکونه نه غواړي زمونږ په هیواد کې سرتاسري سوله رامینځته شي او داسې بریښي چې دوی په خپل لاس د ولس او دولت ترمینځه فاصله ایجادول غواړي؛ ځکه که داسې عامې وژنې ترسره کیږي نو لومړی خو به ولس یو ځل بیا کډو اخستلو ته مجبور شي او غروته به وخیږي او د پخواني شوروي اتحاد د ښکیلاک په څیر به د ناټو او بهرنیو ځواکونو پر خلاف جهاد او ملي پاڅون ترسره شي او له بلې خوا به د دولت وسله وال مخالفین څنګه په دولت باور وکړي او له دوی سره به سولې ته کښیني پداسې حال کې چې دغه دولت ورته د خپل ولس نه له دفاع څخه عاجز ثابت شي: ځکه دا ډول ړندې بمبارۍ او عملیات د وسله والو مخالفینو په اذهانو کې همداسې فکرونه پیدا کوي.

نو هغوی چې افغانستان ته له ترهګرو (!) څخه د افغان ولس د ژغورنې او آبادۍ په نوم راغلي دي. اوس یې پخپله د افغان ولس د عامې وژنې پسې راخستې ده. که چیرې له جګړې ستړي وي نو د افغانستان دولت سره دې خپلې کړې ژمنې پوره کړي. زمونږ امنیتي ارګانونه دې د کم او کیفیت له مخې برابر او په اړینو وسلو سمبال کړي او ځي دې او نور دې د افغان ولس د زغم امتحان نه اخلي.